



توصیف ذوقی (برنامه رادیویی) در قلمرو فرهنگی صوت و سخن فارسی

برنامه رادیویی:

از ما در اندیشه به دنیا می آید  
از سینه فرهنگ شیر مست می شود  
در عرصه زبان پر، باز می کند.

در سپهر سخن اوج می گیرد.

از دهلیز گوش سر می گذرد

آن سوی پرده گوش هوش لختی می ماند

و دست آخر اگر صاحبان گوش سر و گوش هوش خط رضا بدهند، در وادی ادراک فرود می آید.

# صوت و سخن

❖ نصرت الله بابایی

پیشکسوت رادیو

این صوت و سخن:

شوق، خواست، ذوق، اراده و توانایی های علمی و هنری جوانان عضو خانواده گسترده رادیو (صاحب ریشه ترین خانواده رسانه ملی) را نیرو و سرمایه اصلی و عظیمی به شمار می آورد که لازم است و باید قدرش را بدانیم و مراتب کارآمیشان را هم باور کنیم.

و دیگر این که آموزش های رسمی دبیرستانی، دانشگاهی و دوره حرفه آموزی «درون گروهی» را از روی یقین پی افکندن بنیان های اصلی و کرسی چینی لازم برای آماده سازی نیروی انسانی آگاه، کارا، و ماهر قلمداد می کند.

و دست آخر:

– هم طراز با آموزش های رسمی، بهره گیری از شیوه های داد و گرفت «معرفت کاری» در حلقه درس «استاد و شاگردی» را با وجه تأکید توصیه می کند. چرا؟

از این جهت که باور دارد و به تجربه دریافته است منتقل شدن دقایق «حرفه» ها و ظرایف «هنر» ها به شیوه سینه به سینه از استاد به شاگرد. «زانو نهادن در کنار سفره با برکتی است که به ندرت طالب دانستن و جویای معرفت

از کنارش گرسنه و یا نیمه سیر برمی خیزد چرا؟ به این سبب که، از گذشته تا امروزه روز در همه حال «رخصت لقمه برگرفتن از مائده این چنین سفره ای در گرو به گردن گرفتن این شرط است» «شروع ناکردن به از فرو گذاشت و از راه برگشتن است.»

و این متن مکتوب که پیش روی ماست با همه کم-کسری و کندی هایش حاصل تلاشی است برای واگشودن گره از کار فرو بسته آموزش های سینه به سینه.

... اگر پرسند که، به چه زبانی سخن می گویی؟

بگوی:

– به زبان صدق  
اگر پرسند که، سخن به کدام گوش می شنوی؟

بگوی:

– به گوش قبول  
اگر پرسند که، سخن از توست، یا تو از

سخنی؟ بگوی:

– من از سخنم که به کلمه «کن» پدید شده ام، و سخن از من است که، میوه... درخت انسانی «سخن» است.<sup>(۱)</sup>

## حرب گه مرد سخندان بسی... صعب تر از معرکه حمله است.<sup>(۲)</sup>

... اینجا در ابتدای راهی که پیش رو داریم، حالا، در اول کاری که قرار است اگر خدا بخواهد پیشه کنیم، دست به نقد با توکل بر الطاف خداوندی، یکباره و بی مقدمه با نیت وارد شدن در میدان معرکه «اهل سخن» دل به دریا می‌زنیم، با عزمی جزم و صلابت با ادب تمام، قدم بر قدمگاه مشایخ و پیش‌کسوتان صاحب‌قلم وامی‌نهیم، و در این ره‌سپری و دنباله‌روی با حوصله و حد توانی که داریم، خوش‌بافت، برشته، سنجیده و به لطف آراسته سر زلفِ عروس سخن<sup>(۳)</sup> را با زیور نغمه و صوت، به هم می‌بافیم.

و به جای این که برای وارد شدن به متن دست به مقدمه‌چینی بزنیم و بگوییم و بنویسیم الف: کار ما این چنین و آن چنان خواهد شدن.

ب: آئین و شیوه گفتار و کردار از این جنس و سیاق است.

ج: چرخ چندوچون درس گفتن و درس گرفتن ما روی این مدار می‌گردد.

د: با این جنس کلمه‌های کلیدی و با این نوع مفاهیم اساسی سروکار داریم.

ه: در پهنای و بلندی این چهارچوبه نظری جولان می‌دهیم...

قلم برمی‌داریم و می‌نویسیم و زبانی هم می‌گوییم

به نام خدای مهربان بخشاینده

... پس بیافریدیم، از آب دوشیده، خون بسته پس گردانیدیم، از خون بسته گوشتی بی‌استخوان

پس گردانیدیم آن گوشت را استخوان پس در پوشانیدیم، استخوان را گوشتی پس بیافریدیم او را آفریدنی دیگر به برکت خدای، نیکوترین آفریدگان را<sup>(۴)</sup>

راوی<sup>(۵)</sup>: به دنیا می‌آییم، دوران آغوش و گهواره را سپری می‌کنیم، نوپا می‌شویم، دست به دیوار قدم برمی‌داریم، زبان باز می‌کنیم، خردگی از راه و رسم گپ و گفت زبان را یاد می‌گیریم، قد می‌کشیم، به مرز هفت‌سالگی می‌رسیم کیف و کتاب برمی‌داریم، راه می‌افتیم، خانه را پشت‌سر می‌گذاریم می‌رویم و می‌رویم تا به مدرسه برسیم.

می‌رسیم، اینجا مدرسه است. مدرسه دوم ما، زنگ خورده می‌شود. صف می‌بندیم، دعا می‌خوانیم، صف به صف ردیف و پشت‌سرهیم پاورچین قدم برمی‌داریم، وارد کلاس می‌شویم، پشت میز روی نیمکتها می‌نشینیم، نگاه ما با نگاه آموزگار گره می‌خورد، معلم دوم ما، به نام خدا می‌گوید ... و از آن لحظه به بعد راه و رسم یادگرفتن درس تازه‌ای پیش چشم و گوش و هوش ما پیدا می‌شود، درس پر پیچ و خم نقش‌بندی صدای کلمه‌هایی که در خانه آموخته‌ایم.

صدای زمینه: صدای دسته‌جمعی دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی که لفظ آب را به صورت کشیده ادا می‌کنند.

**معلم:** «روی طنین صدای دانش‌آموزان» زرکوب حالا تو بگو، بگو آب.

**زرکوب:** آب

**معلم:** حالا بلندتر و کشیده بگو.

**زرکوب:** آ...ب

**معلم:** چند تا صدا شنیدی؟

**زرکوب:** دو تا

**معلم:** صدای اول؟

**زرکوب:** آ...آ...

**معلم:** صدای دوم چی بود؟!

**زرکوب:** (هشیارانه و با اطمینان) ب

**معلم:** چه صدایی بچه‌ها؟

دانش‌آموزان: (هم‌صدا) ب

**معلم:** (پیش از محوشدن طنین صدای دانش‌آموزان با شتاب‌زدگی) کدام ب؟!

دانش‌آموزان: (مغرور و فاتحانه) ب بزرگ. (توجه! صدای ب) به گونه‌ای باید ادا شود که به هیچ عنوان صدای (ب+ی) یا (ب کسرده‌دار) به گوش نرسد.

**معلم:** زرکوب بیا پای تخته.

**صدا:** صدای جابه‌جاشدن نیمکتها، همهمه خفیف دانش‌آموزان، صدای قدم برداشتن زرکوب روی کف موزائیک فرش کلاس.

**معلم:** زرکوب گچ بردار.

**زرکوب:** این؟

**معلم:** آها... حالا برگرد رو به تخته شکل صدای آی با کلاه و ب بزرگو بنویس.

(زرکوب نجواگونه همراه با صدای کشیده‌شدن گچ روی تخته سیاه صوت آ و ب را ادا می‌کند).

**معلم:** آفرین حالا برگرد رو به بچه‌ها و بگو چی نوشتی؟

**زرکوب:** نوشتیم آب (لفظ آب را با کشیدن حروف آ و ب ادا می‌کند).

**موسیقی:** موسیقی کوتاه برای فاصله طنین صدای زرکوب را می‌پوشاند.

(یادآوری: در قالب پرسش)

ظاهر قضیه نشان می‌دهد به کارگرفتن «افکت آب» به جای منظورکردن موسیقی فاصله با موضوع هم‌خوانی بیشتری دارد! چرا موسیقی؟!

چه نوع از انواع صداهای «آب» مدنظر شماست؟ اگر مطلب را با حوصله پی‌گیری کنیم پاسخ پرسشمان را به دست می‌آوریم.

**راوی:** ... بدین قرار آموختیم و برای همیشه به خاطر سپردیم:

«آنگاه که لازم می‌آید لفظ آب را قلمی کنیم باید، اول صورت حرف «الف» صاحب کلاه را نقاشی کنیم و صد البته لازم است و باید دقت به کار بریم تا کلاه را بر سر الف کج وانهیم، این کلاه تزئینی و کج کلاه‌خانی نیست بعد آن که «آ» پاگرفت و یک جانشین شد در نوبت دوم باید تمثال حرف «ب» بهره‌مند از مرتبه بزرگی و تنهانشینی را در کنار «آ» بنشانیم و کارمان که سامان گرفت، بی هیچ شبیه و تردیدی بگوییم:

- این پرده‌ای که ما نقاشی کرده‌ایم در زبان فارسی، اسم آب است اما جنس آب خود چیز دیگریست، و مفهوم صوت «آب» که به آنسوی پرده گوش وارد می‌شود، بسیار گونه به گونه است. گهی باران و سیلاب است و گه دریای پر غوغا... یا تشنگی و استسقا.

**صورت تمرین عملی:** دل بخواه، یا خورند متن یکی از انواع اصواتی را که عنوان می‌شود انتخاب کنید، (باران، جویبار، چشمه، امواج دریا، چکه کردن آب از بلندی «سقف» درون کاسه...) صوت انتخابی را در زمینه عبارت و جمله‌هایی که با خط‌کشی ممتاز شده است بنشانید، البته با معلوم کردن کلمه یا عبارتی که صوت آب (وقت ادای مطلب خود را نشان بدهد) و بی‌رسیم چه مدتی این صدا در زمینه کلام باقی بماند؟

**راوی:** در همان کلاس اول که بودیم بعد نقاشی کردن صدای آب، کلمه‌های باد و باران برف و بوران، مرد و اسب، روز و شب و... را

نوشتیم و خواندیم و پله‌پله بالا آمدیم تا بدین جا رسیدیم؛ جایی که دست سواد ما آنقدری قوت گرفته است که می‌توانیم از داخل قفسه‌های کتاب‌خانه کتابی را برداریم، کتاب را باز کنیم، ورق بزنیم، کلمه و جمله‌ها را بخوانیم و در معنای آنچه با چشم می‌خوانیم با مساعدت زبان تأمل کنیم و حالا کلید بوستان در دست ماست، در بوستان را می‌گشاییم و صدای صاحب بوستان را می‌شنویم.

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر او هست، حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش به جان پرورید

سپهرش به جایی رسانید کار

که شد نامور لؤلؤ شاهوار

بلندی از آن یافت کو پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

تواضع کند هوشمند گزین...

زند شاخ پر میوه سر بر زمین

**پرسش «۱»:** به جای صدای راوی می‌خواهیم از صداهایی که در وجه نسبی بتواند (خیال) صدای سعدی را تداعی کند استفاده کنیم. شما چه نوع صدایی را پیشنهاد می‌کنید؟ شیوه بیان باید چگونه باشد؟ این نوع صداها را پسند می‌کنید؟ «بم موقرانه و آمیخته با لحن نصیحت‌گویی، مشفقانه و بشارت‌دهنده.» جدا از جنس و حالت صدا صلاح می‌دانید لهجه شیرازی در سخن‌گفتن سعدی نمود پیدا کند؟

**پرسش «۲»:** اگر قرار باشد، برای ادا کردن بیت دوم صدایی برای قطره باران پیدا کنیم، دنبال چه صدایی بگردیم؟ آیا صدای چکه کردن آب از بلندی «سقف» درون کاسه را پسند می‌کنید؟ آیا درست و بجا می‌دانید که به جای صدای قطره صدای کودکانه تعبیه کنیم؟ اگر آن مطلبی را که سعدی از زبان قطره بیان می‌کند در ترازوی اندیشه قرار بدهیم پاره‌سنگ گذاشتن صدای چکه کردن و لحن کودکانه قیمت‌شکنی نمی‌کند؟!

توضیح: تکیه بر روی حضور صوت و اصرار برای این که عنوان اصوات مختلف باید

با دقت تمام و از سر حوصله و ذوق در متن منظور شود، متناظر با این دقیقه است که: به‌کارگیری درست، دقیق و سنجیده صدا امکان و فرصت بسیار مغتنمی را مهیا می‌کند تا ما بتوانیم از طریقی هموار و معنی‌رسان در ذهن شنونده عمل تصویرسازی را راحت‌تر به سامان برسانیم و هر اندازه عمل‌گزینش و انتخاب و منظور کردن صوت تصویرساز! دقیقتر صورت بگیرد ما می‌توانیم امیدوار باشیم که با درصد احتمال بالایی با مخاطب امکان برقراری ارتباط برایمان وجود دارد.

**راوی:** بار دیگر و دوباره سوی بوستان

(بوستان)<sup>(۶)</sup> می‌رویم، گل‌برگ‌های بوستان را ورق می‌زنیم تا می‌رسیم اینجا که افصح‌المتکلمین سعدی سخندان می‌گوید:

(۱) یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق در حیاتش نیافت

(۲) کله دلو کرد آن پسندیده‌کیش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

(۳) به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمی آب داد

(۴) خبر داد پیغمبر از حال مرد

که داور گناهان او عفو کرد

(۵) ایا گر جفاکاری اندیشه کن

وفا پیش گیر و کرم پیشه کن

(۶) که حق با سگی نیکویی گم نکرد

کجا گم شود خیر با نیک‌مرد

(۷) کرم کن چنان کت برآید ز دست

جهانیان در خیر بر کس نیست

(۸) گرت در بیابان نباشد چهی

چراغی بنه در زیارت‌گهی...

**تمرین ۱:** یکی از این دو حکایت را انتخاب کنید، براساس این معیارها (۱)، دقیق معنارسانی (۲)، ارزش‌های نسبی پیام (۳)، سادگی لفظ و روان‌بودنش (۴)، نزدیک‌بودن موضوع با زندگانی واقعی (۵)

**پرسش «۳»:** ذوق، درایت، هوشمندی، عاقبت‌اندیشی، نکته‌دانی و نکته‌سنجی، ... و هنر به‌گزینی شما روا می‌دارد و راه می‌دهد که، ابیات شماره «۵» و «۶» در حکایت اول و ابیات «۴» و «۵» و «۶» در حکایت دوم در متن برنامه بماند و اجرا هم بشود؟!

اگر ابیات نشانه‌گذاری‌شده را کنار می‌گذارید علت حذف کردن آن را بیان کنید.

**تمرین ۲:** به مأخذ معرفی‌شده (بوستان سعدی، چاپ استاد خزائلی، صفحه ۱۷۵ و ۱۷۶) مراجعه کنید و بقیه ابیات حکایت دوم را بخوانید. ابیاتی را که برای اجرا شدن در برنامه‌های رادیویی پسند می‌کنید بردارید و به متنی که در اختیار دارید اضافه کنید.

**تمرین ۳:** اگر تصور می‌کنید، اضافه کردن ابیات جدید به متن انتخابی از باب معنی‌رسانی و انتقال دادن پیام تأثیری چشم‌گیر ندارد. دریافت‌های خودتان را همان‌گونه که پدید آمده است بدون هیچ‌گونه آرایشی بنویسید.

**توضیح و تمرین:** برمی‌گردیم به صدر مقال، یا همان ابتدای کار و این بار نسبت به مرتبه اول با اعمال دقت بیشتری خنوشته‌ها را زیر چشم می‌گیریم و بعد از آن که کاملاً به موضوع از باب لفظ و معنی اشراف پیدا کردیم آنچه را که دریافته‌ایم با قید شماره ترتیب یادداشت می‌کنیم...

۱- اجزاء متن در قالب کل یکپارچه دربرگیرنده سه فقره تصویر مجزا و روشن است.

الف- مراحل شکل‌گیری جنین در رحم مادر. ب- تصاویر بی‌دری از وقت به‌دنیا آمدن تا وقت راهی شدن به جانب مدرسه.

ج- تصویر کلاس درس، وقتی که شیوه نوشتن و خواندن کلمه «آب» مطابق روش باغچه‌بان توضیح داده می‌شود.

۲- می‌توانیم تفاوت‌های تصاویر را بیان کنیم، بدین قرار:

- در تصویر «الف» به جز صدای کلمه‌هایی که گوینده (راوی، مجری) ادا می‌کند، صوت زمینه یا صدایی مشخص و ممتاز شده حضور ندارد و بی‌مدد صدای زمینه موضوع دریافت می‌شود.

- در تصویر «ب» اگر چه به صورت صریح صوتی به غیر از کلمه‌ها، تعیین و تعبیه نشده است، به طریق استنباط سایه این صداها قابل مشاهده است.

۱- همه‌ه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در حیاط دبستان

۲- سوت یکنواخت بلندگو و کلمه‌هایی که جسته و گریخته شنیده می‌شود.

۳- صدای زنگ مدرسه

۴- خواندن دعا



در رسانه‌های مکتوب  
میان مخاطب و نویسنده  
حایلی جز کلمه وجود  
ندارد، خواننده به راحتی  
از این خط حایل عبور  
می‌کند و به دلخواه  
خودش برای نشانه‌های  
قراردادی (کلمه‌های مکتوب)  
معنی تراشی می‌کند.

فرض کنیم و تصاویر پی‌درپی شکل گرفته از  
صحنه‌هایی که راوی نقاشی می‌کند، متحرک  
قلمداد کنیم؟

**اشاره:** مقوله تصویرسازی و نگارگری  
به مدد صوت در پهنه خیال و ذهن مخاطب  
یکی از اصول اساسی و بنیادی کار فراهم‌آوردن  
برنامه‌های رادیویی به‌شمار می‌آید.

**پرسش ۳:** اگر لازم باشد، یا از سر ذوق  
بخواهیم برای تصویر «الف» متن برگرفته از  
ترجمه **تفسیر طبری** به غیر از صدای راوی  
صوت زمینه یا اصوات مکمل انتخاب کنیم چه  
نوع صدای تک یا اصوات ترکیبی را پیشنهاد  
می‌کنید؟ البته به جز صدای ضربان قلب جنین  
در حال رشد کردن.

**پرسش ۴:** برای متصل کردن تصاویر  
«الف» و «ب» از چه نوع عنصر صوتی و یا  
موسیقی می‌توانیم بهره بگیریم؟ سوا صدای  
گریه نوزادی که به دنیا می‌آید.

**پرسش ۵:** بر اساس ذوق فردی و نوع  
برداشتی که از حال و هوای متن به‌دست  
آورده‌اید، صدای راوی را از جنس و نوع چه  
صدایی انتخاب می‌کنید؟ توقع دارید راوی با چه  
شیوه لحن و حس و حالی متن را اجرا کند؟

**یادآوری:** «به هر شیوه‌ای رضا بدهید،  
راضی می‌شویم الا، اجرای شعر زده، ناله‌وار،  
بی‌هوده کشیدن کلمه‌ها و تأکیدهای بی‌مورد و  
مکرر روی حروف و کلمه‌ها.»

**نکته ۱:** برای مهیا کردن متن مکتوب  
برنامه‌های رادیویی باید و لازم است قسمتی از  
تکاپوی ذهنی ما در این زمینه به کار گرفته  
شود که، چگونه و از چه راهی و با چه تمهیداتی  
می‌توانیم تصویر (ذهنی، خیالی) اشیا، اشخاص،  
فضا، محیط و... را اول به کلمه و بعد به صوت  
مبدل کنیم. آنگاه از طریق به‌هم‌آمیختن اصوات  
معنی‌دار منسجم تصاویر ذهنی بسازیم.

**نکته ۲:** و صد البته نباید این مطلب  
فراموشمان بشود که هر حرف (کلمه) جایی و  
هر صوت مکانی دارد و نباید که صدا، اسباب  
صداع بشود و به جای تصویرسازی ذهنی از  
مرتبه یار خاطر بدر آید و باری شود سنگین و  
زحمت‌ساز.

**نکته ۳:** حضور هم‌زمان چندین صدا (بیشتر  
از سه یا چهار) و نوع صداهای غیرمتفاوت هر  
چند هم که با دقت و با نیت فضا سازی انتخاب

۵- صدای قدم‌های دانش‌آموزان وقت  
وارد شدن به کلاس و نشستن روی نیمکت‌ها.

- در تصویر «ج» صدای راوی حضور ندارد و  
به ترتیب می‌توانیم این صداها را بشنویم.

۱- صدای دسته‌جمعی دانش‌آموزان.

۲- صدای معلم و صدای زرکوب.

۳- جابه‌جاشدن نیمکت‌ها.

۴- همه‌همه خفیف دانش‌آموزان.

۵- کشیده‌شدن گچ روی تخته‌سیاه کلاس.

### بررسی تصاویر:

این بررسی را از تصویر «ج» شروع می‌کنیم.  
در این تصویر صدای راوی حضور ندارد یعنی  
برای مشاهده ذهنی مخاطب چشم هادی  
(صدای راوی) پدید نیآورده‌ایم و از این طریق  
در عرصه دیدن چشم ذهن و خیال شنونده به  
صورتی مستقیم مداخله نکرده‌ایم و به مخاطب  
فرصت داده‌ایم که فضای کلاس درس را برابر  
تجربه، شناخت، تصور و تجدید خاطره فردی  
خودش مجسم کند.

**پرسش ۱:** برای مشاهده ذهنی تصاویر  
«الف» و «ب» آیا کار بر روال مشاهده تصویر  
«ج» جریان پیدا می‌کند؟ یا این که چشم هادی  
(صدای راوی) بخشی از وسعت دید چشم ذهن  
مخاطب را زیر پوشش می‌گیرد؟!

**پرسش ۲:** بخش «الف» و «ب» را متصل  
به هم، بخشی از یک برنامه رادیویی به حساب  
می‌آوریم، و این گونه تصور می‌کنیم که مخاطب  
برنامه ما، بدون داشتن دل‌مشغولی و دغدغه  
خاطر در مرتبه شنونده‌ای دائمی، منضبط و  
منظم، بنا به عادت و علاقه‌ای که به برنامه دارد  
حاضر یراق، مهیا و منتظر نشسته است که برنامه  
را بشنود و تصاویری را که برایش می‌فرستیم  
دریافت کند. در چنین شرایطی می‌توانیم بگوییم  
برای تماشای اجزا، تصویر «الف» مردمک چشم  
خیال مخاطب نیاز به تحرک چندانی ندارد؟! و  
این مردمک چشم خیال او تنها حول یک نقطه  
مرکزی می‌چرخد... همچنان می‌توانیم بگوییم  
مردمک چشم خیال شنونده برای دریافت اجزای  
تصویر «ب» ناچار است تحرک فراوانی از  
خود نشان بدهد؟! و در اصل مسیر طولانی و  
پله‌مانندی را طی کند؟

برای تصویر «ب» این گونه هم می‌توانیم به  
بیان مطلب بپردازیم:

مردمک چشم ذهن و خیال مخاطب را ثابت



و در متن تعبیه شود در القای تصاویر ذهنی مزاحمت ایجاد می‌کند.

**درخواست:** از آن جایی که احتمال می‌رود، متحمل است و... عبارت‌هایی که برای بیان مطلب به کار گرفته‌ایم در جای خود و مکانی به‌سامان، درست و منطقی جاگیر و پاگیر نشده‌اند التفات فرماید عذر صداها و عبارت‌های گنگ، یا کم‌معنی را بخواهید و متن اصلی را بدون آلودگی صوتی و اغلاط! (املائی، انشایی، ...) با خط خوشی که دارید بنویسید، مطابق سلیقه خودتان متنی را که مرقوم فرموده‌اید برای اجرا شدن در برنامه رادیویی تنظیم کنید. در بازسازی متن هر اندازه که مایلید و لازم می‌دانید دخل و تصرف به عمل بیاورید؛ البته تا آن جایی که چشم، فدای ابرو نشود.

### یادآوری

۱- ابتدا نوشتیم «دوران گهواره و آغوش»؛ بعد از مطالعه متن با نیت پاک‌نویس کردن متوجه شدم در بیان شفاهی (اجرا کردن، برزبان آوردن) تعبیر گهواره و آغوش زبان را کند می‌کند، بدین قرار که ایست کوتاه روی حرف «و» موسیقی و هم‌آهنگی بیان را مختل می‌کند. به این علت جای گهواره و آغوش را عوض کردم و تعبیر «آغوش و گهواره» را ترجیح دادم. هرچند که عبارت گهواره و آغوش در زبان مکتوب وجه بلاغت بیشتری دارد و سلسله‌مراتب ارزش‌پذیری الفاظ نیز مدنظر می‌آید، چرا که در عرف دوره گهواره مقدم بر دوره آغوش است.

۲- عبارت «فرا می‌گیریم» برای زبان چرخش آسانتری دارد، اما در مرتبه معنی‌رسانی عبارت «یاد می‌گیریم» قوت بیشتری دارد و در بافت متن راحت‌تر می‌نشیند، همچنین می‌توانیم بنویسیم «می‌آموزیم». این تعبیر در مرتبه مقایسه با عبارت «یاد می‌گیریم» از جهت معنی‌رسانی کندتر عمل می‌کند.

۳- عبارت «هفت‌ساله می‌شویم» هم از باب معنی‌رسانی و هم از جهت بیان شفاهی بر عبارت «به مرز هفت‌سالگی می‌رسیم» مقدم است و در گفتن، آهنگ خوش‌تری دارد، اما با مقررات و ضوابط وارد شدن دانش‌آموزان به دوره ابتدایی و ثبت‌نام رسمی همخوانی یک‌به‌یک ندارد، چرا که پیش از هفت‌ساله شدن کودک متولد نیمه اول سال پایه حق ثبت‌نام کردن را دارد. (مقدم‌شمردن شرایط قانونی بر آهنگ کلام)

### شیوه‌های نویسندگی

در تقسیم‌بندی انواع شیوه‌های نویسندگی برای برنامه‌های رادیویی - بعد از روش - (ساده‌نویسی برای ساده‌گویی = متن مکتوبی که یک صدا آن متن را برای شنیده‌شدن به زبان شفاهی برمی‌گرداند) از دو روش

الف: روایی

ب: روایی نمایشی

نام برده می‌شود، این دو عنوان روایی و روایی نمایشی علاوه بر معلوم کردن روش نویسندگی برای نامگذاری شیوه‌های اجرا نیز به کار گرفته می‌شود.

برای مهیا کردن متن مکتوب برنامه‌های

رادیویی باید و لازم است قسمتی از تکاپوی ذهنی ما در این زمینه به کار گرفته شود که، چگونه و از چه راهی و با چه تمهیداتی می‌توانیم تصویر (ذهنی، خیالی) اشیا، اشخاص، فضا، محیط و... را اول به کلمه و بعد به صوت مبدل کنیم. آنگاه از طریق به‌هم‌آمیختن اصوات معنی‌دار منسجم تصاویر ذهنی بسازیم.

### توصیف شیوه روایی

در این شیوه نویسنده آنچه را که قرار است بنویسد تا گفته شود، در ذهن خودش به دو بخش تقسیم می‌کند:

در بخش اول (براساس تقسیم‌بندی ذهنی) فضا، زمینه، بساط، موقعیت، وجود افراد و اشیا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش دوم در این مرتبه از فعالیت‌های ذهنی، ابعاد شخصیتی، زبان - مسیر آمد و شد اشخاص و زمان جاری ماجرا - و سابقه زمانی (وضع گذشته اجزا) کادربندی می‌شود.

بعد از این فعالیت ذهنی - موضوع پرداختن به نمود عینی ملاحظات ذهنی مطرح می‌شود.

در این بخش، براساس دریافت‌های ذهنی، نویسنده با دو شکل نگارشی مواجه می‌شود: اول «عرصه توصیف». در این میدان فعالیت عملی برای توصیف اجزای موضوع، سبک و سیاق و حال و قال مطلب باید به وضعی ثابت و به‌صورت یکدست نوشته شود.

دوم، نوشتن آنچه که باید از زبان اشخاص

گفته شود. در این مرحله عملی، انتخاب و استخدام کلمه، عبارت، اصطلاح، زبانزد و ضرب‌المثل از ویژگی‌های زبان شفاهی گروهی که شخص یا اشخاص متعلق به آن گروه هستند تبعیت می‌کند. (میزان و مرتبه این تبعیت، در بخش توصیف شیوه اجرا، روشن‌تر نمایان می‌شود)

**نکته:** در مرتبه اجرا (اجرای متن روایی) گوینده و راوی (مجری) ضمن گفتن مطلب توصیفی، در آن بخشی که از زبان افراد حاضر در متن به بیان موضوع مبادرت می‌کند (در اصل به جای اشخاص حرف می‌زند) اگر چه لحن، حال تکیه و تأکیدهایی را به کار می‌برد که با زبان شخصیت‌ها قرابت دارد، اما به هیچ وجه زبان گوینده به تمام و کمال جانشین زبان شخصیت نمی‌شود (مطابق مفهوم اصطلاح کاربردی و شناخته‌شده در رادیو. تیپ نمی‌گیرد) در حالی که مجری تا حدی که معقول و به‌قاعده می‌نماید، باز هم نه به تمام کمال زبان خود را بدل از زبان افراد به کار می‌برد (ساده‌تر، به صورت نیمه نیمچه، تیپ می‌گیرد).

در این نوع از نوشتن نویسنده برای به‌کارگیری زبان خالص اشخاص تا حدودی آزادی عمل دارد، بدین معنا که مجبور نیست طابق‌النعل و به صورتی یک به یک تمام ریزه‌کاری‌های زبانی اشخاص را به کار بگیرد و حد کار جایی وجه کفایت پیدا می‌کند که شمایی از اشخاص به تصویر کشیده شده باشد (تصورپردازی به مدد کلمه، عبارت و...)

**شیوه روایی نمایشی:** در این روش علاوه بر صدای راوی، صداها، مکمل هم در برنامه حضور پیدا می‌کند (انواع صداها، که به موضوع ربط دارد؛ مثل صداهای طبیعی وزش باد، جریان آب رودخانه، صدای پرندگان... یا صداهایی که منشأ طبیعی ندارند؛ مثل صدای حرکت اتومبیل، باز و بسته شدن درهای ورودی و...). بدین قرار لازم است که نویسنده، نوع، جا و اندازه (طول زمانی) صداها را معلوم کند و گفتار اشخاص را تا مرتبه واقعی بودن سامان بدهد.

در شیوه روایی، راوی به صورت تک‌صدایی مطلب را بیان می‌کند و به جای اشخاص حرف می‌زند و صدای مکملی شنیده نمی‌شود.

اما در شیوه روایی نمایشی، صداها، اشخاص بر حسب جنس، سن، مرتبه اجتماعی و دیگر

برای مهیا کردن متن مکتوب برنامه‌های رادیویی باید و لازم است قسمتی از تکاپوی ذهنی ما در این زمینه به کار گرفته شود که، چگونه و از چه راهی و با چه تمهیداتی می‌توانیم تصویر (ذهنی، خیالی) اشیا، اشخاص، فضا، محیط و... را اول به کلمه و بعد به صوت مبدل کنیم. آنگاه از طریق به هم آمیختن اصوات معنی‌دار منسجم تصاویر ذهنی بسازیم.

قرار که در مرحله اول از طریق حافظه چشمی اشخاص، فضا، اشیاء، محیط، نور، سایه روشن و رنگ‌ها را مشاهده می‌کند و در مرحله دوم دریافت‌های خود را برای نمایان شدن در هیئت صوت مورد بررسی قرار می‌دهد. آن میزان از دریافت‌ها را که می‌تواند از طریق به کارگیری کلمه سامان‌دهی کند به خاطر می‌سپارد و آنگاه به بررسی دقایق محیطی می‌پردازد و برای نمایان کردن فضا آن اندازه از اصواتی را که می‌تواند وجود داشته باشد ممتاز می‌کند و کلمه‌ها را با نظر داشتن به صوت در قالب عبارت، جمله و قطعه ثبت می‌کند.

برای روشن تر شدن موضوع به صورت جزئی‌تر

هم می‌توانیم مطلب را بیان کنیم، بدین‌قرار:

۱- موقع مطالعه متن مکتوب (هرچه و از هر نوع که باشد: نظم، نثر، شعر، مباحث اجتماعی، صفحه حوادث روزنامه، داستان بلند، قطعه ادبی و...) همزمان با درک و دریافت موضوع متن، آن دسته از اجزا و عناصر صوتی را که می‌توانیم از درون متن استخراج کنیم به خاطر می‌سپاریم.

۲- قسمتی از متنی را که مطالعه کرده‌ایم و مورد توجه ما قرار گرفته است، بر اساس تقسیم‌بندی صداها دوباره نویسی می‌کنیم.

۳- مطابق این تقسیم‌بندی برای ارائه دادن متن در شکل برنامه رادیویی نوع صدای راوی را معلوم می‌کنیم و همچنین نوع حالتی که صدای راوی باید القا کند. قبل از شروع شدن مطلبی که راوی باید بگوید شرح می‌دهیم؛ به عنوان نمونه، می‌نویسیم «آرام و شمرده شمرده اجرا شود» یا «این مطالب باید با لحنی نزدیک به پرخاش و تندگویی ارائه بشود» و...

۴- در نوشته توضیح می‌دهیم که صدا (افکت)‌ها و موسیقی از کجای مطلب، روی کدام جمله، عبارت و یا کلمه باید نمایان بشود (خود را نشان بدهد) و در کجا و چگونه فروکش کند؛ در زمینه بماند و یا آرام‌آرام کنار برود (فید شود).

۵- باز هم برای عینی تر شدن مطلب متنی ارائه می‌شود که می‌تواند به عنوان سرمشق مدنظر بیاید.

**تذکر و راهنمایی:** تعبیر، ترکیب، یا اصطلاح «پلک می‌زنم» در متن راهنما چند بار تکرار شده است. تکرار کردن اصطلاح «پلک می‌زنم» به دو علت در متن حضور دارد:

مشخصات افراد در برنامه حضور پیدا می‌کند و اگر هم قصد داشته باشیم که اجرای متن را تنها و فقط با صدای راوی و صورت مکمل در حد اشاره (افکت) ارائه بدهیم و از راوی انتظار تیپ‌گرفتن هم داشته باشیم، باید دقایق و ریزه‌کاری زبان اشخاص را به وجه نمایان در نوشته حاضر کنیم. در این نوع از شیوه نوشتن حضور صدای راوی در اجرا، با نوع روایی که بیشتر توصیف شد تفاوت دارد؛ بدین‌قرار که:

الف: راوی فقط روایت‌کننده است و مطلب و ماجرای راوی را روایت می‌کند که در پدید آمدن و شکل گرفتن جریان ماجرا دخالتی نداشته است (حکایت‌های برگرفته از گلستان).

ب: در این مرحله راوی در ماجرا حضور مشارکتی دارد و به واقع ماجرا و مطلبی را تعریف و توصیف می‌کند که برای خودش اتفاق افتاده است. به بیانی ساده‌تر راوی خاطرات خود را روایت می‌کند.

**نکته:** در برنامه‌های رادیویی به جز صدای اشخاص که باید متناسب با نوع (سن، جنس) بوده و مرتبه اجتماعی، پایگاه تحصیلی و... نیز مدنظر بیاید؛ به راحتی می‌توانیم جانوران، گیاهان، کوه، دریا، صخره، باد، آتش، گیاهان و... را ناطق تصور کنیم اما به راحتی نمی‌توانیم معین کنیم که چه صدایی به جای صدای موجودات غیرانسانی باید سخن بگوید. مثلاً اگر قرار باشد «آب» زبان باز کند، برایش چه نوع صدایی را باید انتخاب کنیم؟ صدای زنانه یا صدای مردانه؟! سبک و سیاق نوشتن ما برای جاری شدن از زبان آب چگونه باید باشد؟ حالا اگر کلمه «آب» را در وجه عام ملاحظه نکنیم و مرادمان دریا، امواج دریا و دریا هنگام طوفانی شدن باشد، چه نوع صدایی را برمی‌گزینیم؟ صدای زنانه خشم‌آلود یا صدای مردانه بم و تأدیپ‌کننده؟!

### یادآوری و توضیح

نگارگران و هنرمندانی که با نقش و رنگ به خلق اثر می‌پردازند، در کار خود از حافظه چشمی بهره می‌گیرند و هنرمندانی که با موسیقی الفت دارند و به واسطه اصوات به خلق اثر دست باز می‌کنند از حافظه گوش بهره‌مند می‌شوند (اصطلاح حافظه چشمی و گوش و عاریه‌وار و با مسامحه به کار گرفته شده است).

نویسنده برنامه‌های رادیویی برای خلق اثر از هر دوی این حافظه‌ها بهره‌برداری می‌کند؛ بدین

اول: فضا و زمان خیالی را با زمان و مکان واقعی مرزبندی می‌کند و با وجهی ساده و با کمترین عبارت و کلمه این مفهوم را به مخاطب می‌رساند که، من راوی، آنچه می‌گویم محصول خیال است و دیده و شنیده‌هایم در زمانی به اندازه پلک‌زدن صورت گرفته است. یا این که به اندازه ارزش زمانی پلک‌زدن از حالی به حال دیگر رسیده‌ایم.

دوم: گفتن اصطلاح «پلک می‌زنم» به تهیه‌کننده فرصت می‌دهد که صوتی را فید کند و صوت دیگری را از فید بالا بیاید. (تعبیر پلک می‌زنم، به گوینده، یا مجری فرصت می‌دهد در حالتی که طبیعی می‌نماید لحن و حال صدایش را (در وجه نسبی) با موضوعی که اجرا می‌کند مطابقت بدهد.

تمرین: متنی با عنوان «متن راهنما» ارائه می‌شود. این متن از جهت منظور کردن بخشی از صداها به مرحله تنظیم رادیویی نزدیک شده است. اما تنظیم نهایی صورت نگرفته است. برابر آنچه از توصیف روش نوشتن روایی دریافت کرده‌اید متن را برای تنظیم نهایی ساماندهی کنید.

### متن راهنما

**راوی:** صدای ریزش آب باران روی پرده‌های ذهن و خیال و تارهای دلم پنجه می‌کشد و زخمه می‌زند. پلک می‌زنم، غوغای امواج دریا نقش خیال باران را پس می‌زند، کوه موجی ناشکیبا جای باران می‌نشیند، پلک می‌زنم، صدای پرهیبت و آمرانه‌ای که نمی‌دانم از کجا می‌آید در گوش کوه موج ناشکیبا ندا درمی‌دهد.

**صدا:** کوه موج دریا، دریادلی کن، آرام باش. **راوی:** کوه موج ناشکیبا خسته‌حال و رام سر می‌نهد بر بالین ساحل و اینک دریا آرام آرام است. پلک می‌زنم... می‌بینم کویر جای دریا می‌نشیند، کویر پر پژواک و کشیده فریاد می‌زند...

**کویر:** آب، آب کجاست؟ آب را نمی‌بینم، صدایش به گوشم نمی‌آید، بد زمانه‌ای است، گویا روزگار و این دهر پیر از یاد برده است که من کویر وقتی، در آن گذشته‌های دور دریا بودم.

**راوی:** پلک می‌زنم پیش چشم خیالم نرمه آبی باریک در راهی پیچاپیچ قدم می‌زند. صدای پای آب به نرمی آمد و شد خیال از پر گوشم

می‌گذرد، چشم می‌گردانم و با دیده خیال پی سرچشمه می‌گردم، اما در نمی‌یابم این نرمه آب باریک از کجا می‌آید و آهنگ کجا دارد. زمزمه‌ای می‌شنوم، گوش می‌خوابانم، صدایی نجواگونه روی پرده‌های گوش خیالم پنجه می‌زند.

**صدا:** (اگو) چشم و گوش تیز مکن پی‌جوی دیدن یا رسیدن به سرچشمه میاش بدان

کس ندانست که سر منزل مقصود کجاست آنقدر هست که بانگ جرسی می‌آید

### پی‌نوشت

۱- ملاحسین واعظ سبزواری، **فتوت‌نامه سلطانی**، باب ششم، آداب معرکه‌ای اهل سخن، ۹۱۰ هجری، چاپ بنیاد فرهنگ به اهتمام استاد محمد جعفر محبوب.

۲- ناصر خسرو قبادیانی، لغت‌نامه دهخدا (معرکه)

۳- کس چو حافظ نکشید از سر اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند. حافظ، چاپ انجوی صفحه ۷۸.

۴- ترجمه تفسیر طبری، چاپ ابن‌سینا، به اهتمام استاد حبیب یغمایی، جلد دوم، صفحه ۱۰۷۱.

۵- چراغ اله گپ و گفت این باره این که استاد محمدرضا شفیعی کدکنی (مجله **بخارا** خرداد ۳۸) می‌گوید:

- از مجموع اشارات شاعران عهد کهن تا قرن ششم چنین دانسته می‌شود که هر شاعری، یا دست کم بعضی از شاعران بزرگ «راوی» داشته، که این راوی شعر او را در محافل با «شبهه خاص» و با آواز خوش عرضه می‌داشته است. هم در عصر سامانی و غزنوی از این راویان نشان می‌توان جست و هم در عصر سلاجقه، خاقانی اشارات بسیار به راوی خویش و آهنگ خوش او دارد.

سنایی غزنوی راوی به نام «عطیه» داشته که شعرهای او را در ماوراءالنهر روایت می‌کرده...

نکته ناگفته و یا کم‌گفته و بدیع این که مطابق رأی استاد شفیعی کدکنی:

- در این جا یک نکته در باب کلمه «راوی» به ذهن می‌رسد که مطرح‌شدنش بی‌سود نخواهد بود. در زبان عربی اصل ماده (روی) به معنی سیراب کردن است و «روایت شعر» به معنی نقل آن مجازاً شیوع دارد. با این راویان شعر هم در عربی داشته‌ایم که کارشان نقل شعر از حافظه بوده است مانند «حماد راویه» ولی در سنت شعر عربی خواندن شعر به آواز خوش و حسن ادای آن به هیچ وجه ملحوظ نبوده است. در صورتی که همه جا از کلمه (راوی) در شعر فارسی شخص خوش‌آوازی که در حسن ادای شعر کمال شهرت را دارد فهمیده می‌شود. بدین قرار می‌توان احتمال داد که (راوی) فارسی از ماده (رَوَى) عربی به معنی سیراب کردن اشتقاق نداشته باشد و از «رو» و «روانی» گرفته شده باشد و این که

می‌گویند:

ج- فلانی درسش را روان کرده است، یعنی به خوبی آموخته و در حافظه دارد و از عهده ادای آن به بهترین وجهی برمی‌آید، باقی مانده همین نکته است.

استاد محمدرضا شفیعی کدکنی این دو بیت را از کلام مولوی در مثنوی ممتاز می‌کند:

جهد کن تا مست و نورانی شوی

تا حدیث را شود نورش روی (۱)

نام هر چیزی چنان که هست آن

از صحیفه دل روان گشتن بر زبان (۲)

و ادامه می‌دهد:

- برای این ابیات مفسران و شارحان مثنوی هنوز نتوانسته‌اند، تصمیم بگیرند... در نمونه‌هایی از این درس، «رَوَى» و «رَوَى» ظاهرأ از «رفتن» و «روانی» اشتقاق یافته و با همان تعبیر «روان‌بودن»، «روان‌کردن» درس مرتب است و چه بسا که کاربردی کهن و ما قبل اسلامی داشته باشد در مورد کار «گوسان»‌ها و «خنیاگران» عهد قدیم ایران. اگر این فرض را بپذیریم «راوی» شعر به آن معنا که در ادب فارسی عهد آغاز کاربرد دارد یک کلمه «فارسی» خواهد بود و ربطی به «رَوَى» در عربی ندارد.

این که در قوامیس عربی برای ماده «روی» جز سیراب کردن معنایی وجود ندارد و همه زبان‌شناسان عرب اعتراف دارند که این ماده در معنی «نقل‌کننده خبر» کاربردی مجازی است. می‌تواند تأییدی باشد برای این حدس.

۶- واژه «بوستان». در مرتبه اسم خاص نمی‌توانیم تغییر شکل بدهیم. واژه «بوستان» بدل «بوستان» در وجه عام است و در ادای عبارت حال نغمگی بودن را به هم نمی‌ریزد.